

جایگاه عرفان

اگر «معرفت» را به معنی «شناخت» در نظر بگیریم، انواع مختلفی دارد...



اگر معرفت را به معنی شناخت در نظر بگیریم، انواع مختلفی دارد. برای مثال، هر چیزی که با حواس پنجگانه خود در می یابیم، شناخت حسی است و هر چیزی که با تجزیه و تحلیل، استدلال و هر فرایند عقلی دیگری به دست می آوریم، شناخت عقلی است. اما نوع دیگری از شناخت نیز وجود دارد که بالاتر از شناخت عقلی است. در این مطلب به طور خاص، منظور از معرفت، چنین شناختی است که انسان را به کشف باطن هستی و چرایی خلقت می رساند و وی را با معبود آشناتر و به او نزدیک تر میکند.

بنابراین، خود کسب معرفت، هدف اصلی انسان نیست؛ اما وسیله ای است که او را به این هدف با ارزش می رساند. حال، اگر بخواهیم به دنبال معرفت باشیم و به دیگران هم از آن نصیبی برسانیم، به سراغ عرفان می رویم. زیرا می توان راهی را که برای دستیابی به معرفت طی می شود، عرفان عملی و نتایج قابل گزارش آن را عرفان نظری نامید.

با این حال، به طور کلی کسانی که در دیدگاه های مختلف، اهل عرفان نامیده می شوند، در یکی از این چهار گروه قرار دارند:

- 1- خودمحور- خودمحور: کسانی که هدف آنها نزدیکی به خدا نبوده، همه توجهشان به منافع شخصی خویش است. این افراد با تکیه بر تلاش و توانایی خود سعی می کنند به آن هدف نزدیک شوند؛ مانند کسانی که برای رسیدن به آرامش خود از ابزارهای فردی مانند تمرکز، تخیل و ... استفاده می کنند.

- 2- خود محور- خدا محور: کسانی که هدف اصلی آن ها در زندگی دستیابی به منافع شخصی از قبیل شادی و آرامش است (نه هدف نزدیکی به خدا)؛ اما برای رسیدن به این هدف، از خدا کمک می طلبند.

- 3- خدا محور- خودمحور: کسانی که هدفشان قرب و نزدیکی به خداوند است؛ اما در راه این هدف، متکی به تلاش و توانایی فردی هستند.

- 4- خدامحور- خدامحور: کسانی که هدف آنها قرب و نزدیکی به خداوند است و نزدیکی به او را بدون کمک او ممکن نمی دانند. حال، منظور از معرفت، ادراک به دست آمده در این مسیر عرفانی است.

با توجه به این که برخورداری از عرفان در دو شکل متضاد عرفان کمال و عرفان قدرت امکان پذیر است، می توان گفت که در مسیر عرفان، امکان مواجه شدن با هریک از تجارب کمالی و قدرتی وجود دارد. اما معرفت، در معنایی که به آن اشاره شد، از دستاوردهای وادی کمال است.

بدون معرفت، انسان در رنج غربت و تنهایی و سرگردانی خواهد بود؛ اما با بهره مندی از آن، آسمان زندگی خود را با نور الهی روشن خواهد یافت؛ هر لحظه زندگی را در آغوش پر مهر خداوند رحمان و رحیم سپری خواهد کرد و با حرکت به سوی کمال، نقش خود را در هستی به خوبی ایفا خواهد نمود.

این معرفت، چشیدنی است؛ نه شنیدنی. بنابراین، باید برخاست و به دیار عرفان سفر کرد تا بتوان آن را چشید. پشت دریاها شهر است

که در آن پنجره ها رو به تجلی باز است.

بام ها جای کبوترهاییست که به فواره هوش بشری می نگرند.

دست هر کودک ده ساله شهر شاخه معرفتی ست.

مردم شهر به یک چینه چنان می نگرند

که به یک شعله به یک خواب لطیف.

خاک، موسیقی احساس تو را می شنود

و صدای پر مرغان اساطیر می آید در باد.

پشت دریا شهری است

که در آن، وسعت خورشید به اندازه چشمان سحرخیزان است.

#171؛ سهراب سپهری

اهمیت عرفان

یافته های انسان از طریق تجربه، تفکر و تعقل، الهام و اشراق (روشن شدگی) حاصل می شود. او درباره پدیده های مختلف هستی تفکر می کند و در مورد آن ها به نتایجی می رسد که می تواند درست یا نادرست باشد. برای مثال، بخشی از یافته های انسان در این

خصوص، فلسفه و نظرات فلسفی است که حداقل، تضاد برخی از آن ها نشان می دهد که همگی نمی تواند صحیح باشد. از طرفی می توان گفت که پایه همه علوم، الهامات است. 171#&؛ الهامات همان جرقه ذهن انسان است که با تفکر یا تخیل به دست نمی آید و ناشی از اطلاعات قبلی او نیز نیست؛ اما وی را با دانسته ای جدید مواجه می کند. یعنی خصوصیت مشترک همه جرقه های ذهنی (دریافت آگاهی) که می تواند در کسری از ثانیه رخ دهد و انواع مختلفی دارد، این است که فرد در اثر رویارویی با هر کدام، به مطلبي پی می برد که قبل از آن، راجع به آن بی اطلاع و بی خبر بوده است.

یکی از مهم ترین زمینه های برخورداری از الهام، عرفان است. با توجه به این که عرفان مبتنی بر ارتباط با خداوند بوده، به طور قابل توجهی امکان دریافت آگاهی (الهام) را فراهم می کند و به بشر عشق و معرفت می بخشد، نه تنها با همه علوم رابطه ای عمیق دارد، بلکه نیاز انسان به برقراری ارتباط با پروردگار را پاسخ می دهد و به نحو اطمینان بخشی، رشد و تعالی او را به ارمغان می آورد. عرفان نقش خود را در دو بخش عملي و نظري ایفا می کند. به طور خلاصه می توان گفت که عرفان عملي انسان را در معرض الهام و تحولات ناشی از ارتباط با خدا قرار می دهد و عرفان نظري محتوای الهام را تبیین می کند. اهمیت عرفان ناشی از این است که بشر، همواره به الهامات مثبتی که با سیر و سلوک عرفانی به دست می آید، محتاج است و می تواند بر مبنای محتوای آن (آگاهی هایی که عرفان نظري را شکل می دهد) زندگی سالم و سرشار از عشق و معنویت را تجربه کند و در مسیر کمال گام بر دارد.

البته لازم است که هر آگاهی الهام شده، از نظر الهی و یا شیطانی بودن مورد بررسی قرار بگیرد.

گوش بر الهام خدایی کنید / وز ره ابلیس جدایی کنید

171#&؛ ملك الشعراي بهار

برای این منظور، علاوه بر ملاک های اولیه ای که عدم نقض ستاریت، عدم نقض عدالت، عدم نقض اختیار و عدم نقض کمال در آگاهی الهی است، ضرورت دارد که آگاهی های دریافت شده، از نظر عدم تناقض با یکدیگر، با عقل و با تعالیم کتب آسمانی¹ مورد بررسی قرار گیرد و همچنین حجت قلبی (اطمینان درونی) بر آن ها وجود داشته باشد. علاوه بر این، در عصر رویارویی اندیشه، هر کسی دریافت خود را در معرض ارزیابی و تحلیل دیگران نیز قرار می دهد تا از این طریق، زمینه رشد بشر مساعدتر و با جمل و ناآگاهی مقابله شود. به غیر از الهاماتی که محتوای آن ها به صورت نظري مطرح و بررسی می شوند، دسته دیگری از دستاوردهای عرفانی نیز هستند که در عمل مورد تحقیق و تایید قرار می گیرند. برای مثال، آثار کیفی عبادات قابل تجربه است و بر همین اساس امکان بررسی تحولات عرفانی مربوط به آن ها وجود دارد. بنابراین، صحت بخشی از گزارشات عرفانی در عمل به اثبات می رسد.

مهم ترین آگاهی و ادراکی که شامل حال بشر می شود، در پاسخ به این سؤال است که خداوند در قالب اصول و قواعد دینی چه پیامی برای او داشته است. یکی از ثمرات این ادراک آن است که انگیزه عبادت و پیروی از فرامین دینی تصحیح و تقویت می شود. زیرا کسی که از این تعالیم پیروی کند، به این درک می رسد که هدف از عبادت در همه ادیان الهی، آشتی جزء با کل است. همه ادیان توحیدی به طور مستقیم و غیر مستقیم، انسان را به ارتباط با خدا (غایت کمال) دعوت و تشویق کرده اند. هدف از این ارتباط، 171#&؛ قرب الی الله است.

در مسیر قرب و نزدیکی به 171#&؛ هر کسی می تواند از دیگری سبقت بگیرد. این مسیر پایانی ندارد (حدی نمی پذیرد) و تعداد افرادی که می توانند در آن گام بگذارند، نامحدود است.

ظاهر دستورات دینی زبانی ساده دارد که انسان باید اعماق آن را کشف کند. یکی از رموز توصیه ادیان به عبادت این است که اگر انسان در ارتباط با 171#&؛ قرار بگیرد، به عنوان جزئی از کل (عالم تک قطبی) که با آن کل در آشتی قرار می گیرد، در معرض آگاهی خواهد بود:

چه داند جزء راه کل خود را مگر هم کل فرستد رهنمون
بکش ای عشق کلي جزء خود را که این جا در کشاکش ها زبونم

171#&؛ مولانا

بنابراین، اولاً عبادت و عرفان رابطه تنگاتنگی با یکدیگر دارند و ثانیاً سرمنشأ همه آگاهی های کمال آفرین، همان کل هوشمند است. یعنی راه برخورداری از این آگاهی ها، ارتباط جزء با کل است. این ارتباط، انسان را از کشاکش ها (تضادها) به وحدت و معرفت می رساند و نجات می بخشد. به همین دلیل، می توان عرفان را حرکت از کثرت (کثرت طلبی و کثرت بینی) به سوی وحدت (وحدت خواهی و وحدت بینی) تعریف کرد. کسی که در مسیر عرفان حرکت می کند، به دنبال تحول ناشی از ادراکات و آگاهی های عرفانی، هم به وحدت درونی دست می یابد و هم وحدت بین می شود. به این ترتیب، در تعامل با دیگران نیز به سوی وحدت با آن ها سوق می یابد.

برای آشنایی بیشتر با نقش آگاهی های مورد نظر در حیات انسان، دانستن این مقدمه نیز لازم است که آگاهی های عرفانی مثبت و کمال بخش، چهار ویژگی کلی دارند که اولی و دومی خصوصیت مشترک همه آگاهی ها (آگاهی های مثبت و منفی) است و مشخصات سوم و چهارم فقط به آگاهی های مثبت اختصاص دارد:

1- توصیف ناپذیری

2- قابلیت انتقال به زندگی بعدی

3- هماهنگی با یکدیگر (آگاهی های مثبت یکدیگر را نقض نمی کنند).

4- مفید بودن در زندگی بعدی

ویژگی چهارم که در این جا ذکر شده است، اهمیت آگاهی‌های کمال‌آفرین را مطرح می‌کند. تنها توشه‌ای که بعد از این جهان مادی، در جهت کمال کارایی دارد، داناش کمال¹⁷¹ است. دانش کمال، اثر ماندگار آگاهی‌های مثبت بر وجود انسان است که پایه اطلاعات در زندگی بعد بوده، چیزی جز معرفت (گنجینه ادراکی) نیست.

به عبارت دیگر، هیچ یک از علومی که انسان فرا می‌گیرد و توانمندی‌ها و مهارت‌هایی که کسب می‌کند، در زندگی بعدی او کارایی نخواهد داشت. تفکرات و اندیشه بشری محدود به همین زندگی فعلی است و فقط چند صباحی مفید بوده، پس از آن به دست فراموشی سپرده می‌شود؛ در حالی که الهامات و اثرات و نتایج درونی آن‌ها تاریخ انقضاء ندارند و همواره در پیمودن مراحل کمال، مفید هستند.

بر همین اساس، لازم است که هر انسانی ضمن آشنایی با مشخصات الهامات مثبت (الهی) و منفی (شیطانی)، راه مناسبی برای ورود به دنیای عرفان پیدا کند و از الهامات و تجارب مثبت (که مربوط به کمال است) بهره‌مند شود.

عرفان و شریعت

سیر انسان در مسیر کمال دو بعد دارد که از یکدیگر جدا شدنی نیستند. این دو بُعد عبارتند از:

1- شریعت: اصول رهروی

2- عرفان: کیفیت رهروی (ارتقای کیفی با پیروی از اصول رهروی)

به عبارت دیگر، شریعت و عرفان برای انسان، به منزله دو بال برای یک پرنده هستند. هیچ پرنده‌ای با یک بال قادر به پرواز نبوده، نمی‌تواند به جایی برسد. انسان نیز بدون هریک از شریعت و عرفان، دچار سرگردانی می‌شود. یکی از علل ناکامی از دین همین است که به شناخت کیفی آن بی‌توجهی و یا کم‌توجهی شده است. در واقع دلیل این ناکامی، انتظار پرواز پرنده‌ای با یک بال است که قابل تحقق نیست.

به زبان ساده می‌توان گفت که ارزش اعمال و افکار را کیفیت آن‌ها تامین می‌کند. به همین دلیل امکان جدا کردن عرفان از شریعت وجود ندارد. عرفان و شریعت در کنار هم دین نامیده می‌شوند؛ در حالی که به تصور عامه، دین فقط شریعت (حفظ و رعایت ظاهری احکام و دستورات دینی) است.

تا به امروز، عده‌ای در اثر کمیت طلبی، ارتقای کیفی (عرفان) را نادیده گرفته‌اند و یا حتی با آن مخالفت کرده‌اند؛ اما هنر آن است که در عمل بتوان بین عرفان و شریعت آشتی برقرار کرد. با داشتن چنین بینشی، لازم است که ببینیم آیا در زندگی ما رشد و تعالی کیفی وجود دارد یا خیر. اگر امروز و دیروز ما از نظر کیفی یکسان باشد، به‌طور قطع، در معرفت و انگیزه ما اشکالی وجود دارد. بسیاری از مردم تصور می‌کنند که هدف دین، وادار کردن انسان به پرستش خداوند است. آن‌ها از این حقیقت غافلند که هدف ادیان، نشان دادن مسیر و جهت حرکت بشر به منظور نزدیکی به ¹⁷¹ است. در واقع، خداوند نیازی به پرستش ندارد و پرستش، نیاز درونی انسان و سبب کمال و رشد کیفی او است و نقش ادیان، ترغیب انسان به ارتباط با مبدأ است تا از این طریق، همواره بتواند سطح فهم و کیفیت حیات خود را بالا برد و به ¹⁷¹؛ نزدیک شود. ادیان آسمانی، راه‌های عملی اتصال به آن مبدأ را نیز معرفی می‌کنند. اگر به این نکته توجه شود، لزوم عرفان در کنار شریعت معلوم می‌شود.

اما همواره در طول تاریخ عده‌ای سعی کرده‌اند که عرفان را جدای از شریعت و شریعت را بی‌نیاز از آن معرفی کنند که دلایل آن به اختصار عبارتند از:

1- برخورداری از عرفان، منوط به الهام و اشراق و ادراک قلبی و وجودی (نهاده‌ی شدن معرفت و آگاهی) است و به عبارتی، افزودن کیفیت عمل، مستلزم درک اسرار عمل است. برای چنین ارتقایی نیاز به اتصال و ارتباط با خداوند است. کسانی که از چنین تجربه‌ای برخوردار نیستند، خواسته یا ناخواسته صورت مسئله را پاک می‌کنند. آن‌ها رسیدن به ادراکات عرفانی را دشوار و دیرپای معرفی می‌کنند و گاهی لزوم آن را منکر می‌شوند.

2- گاهی افراد و یا گروه‌هایی که در طول تاریخ، به اهل عرفان مشهور شده‌اند، مقید به آداب و مراسم ظاهری و ویژه‌ای بوده‌اند که باعث شده است تلقی اغلب مردم از عرفان فقط همان رفتارهای خاص باشد. در واقع، همان‌گونه که در سراسر کره‌های خاکی مذاهب گوناگونی وجود دارد، عرفان نیز در نقاط مختلف (با توجه به روش‌های گوناگون باطن‌گرایی) به‌صورت طریقه‌های متنوعی قابل شناسایی است.

در اغلب موارد، سلیقه‌های مختلف در انجام آداب و رسوم طریقتی باعث می‌شود که سیر و سلوک عرفانی و تحولات باطنی در پوشش این آداب پنهان بماند و تلقی نادرستی از عرفان به جا بگذارد. در نتیجه، عده‌ای توجه و تمایل به عرفان را غیر ضروری و یا حتی کج روی محسوب می‌کنند.

3- توجه به معرفت و کیفیت، عده‌ای را که خواهان عقب‌ماندگی جوامع بشری هستند، دچار نگرانی می‌کند. سلطه جویی این عده موجب می‌شود که در صدد حذف عرفان از دین بر آیند تا با جدا کردن روح دین از آن، به استعمار فرهنگی بپردازند و به دنبال آن، به مقاصد خود دست یابند.

کسانی که قصد جدا کردن عرفان از شریعت را دارند، از روش‌های مختلفی استفاده می‌کنند که یکی از آن‌ها معرفی نادرست است. به این ترتیب، گاهی دیدگاه‌های عرفانی در اثر تفسیر غلط اشتباه جلوه داده می‌شود.

برای مثال، برخی می‌گویند که عارف همه اشیاء را خدا می‌پندارد؛ در حالی که او آن‌ها را عکس و سایه‌ای از حقیقت مطلق می‌داند:

عكس روی تو چو در آینه جام افتاد / عارف از خنده می در طمع خام افتاد
حسن روی تو به یک جلوه که در آینه کرد / این همه نقش در آینه اوهام افتاد
این همه عکس می و نقش نگارین که نمود / یک فروغ رخ ساقی ست که در جام افتاد
#171& حافظ»

او فقط حقیقت یگانه خداوند را حقیقت مطلق معرفی می کند و هر چیز دیگر غیر از «&راquo; را در نسبت با «&راquo; مجازی و غیر حقیقی به حساب می آورد؛ اما گمراهی و برداشت نادرست از این حقیقت و حقایق دیگری که وی درک کرده است، موجب برخوردهای جاهلانه و ناشایست شده، در طول تاریخ، ضربه های مهلکی به گسترش عرفان حقیقی و ناب و برخورداری شایسته از شریعت وارد کرده است.
از سوی دیگر، با این که برخوردهای جاهلانه (عامدانه یا غیر عامدانه) با عرفان و گسترش آن، قدمت دیرینه ای دارد و بر قوت خود باقی است، امروزه احساس می شود که میل درونی بسیاری از مردم دنیا نسبت به عرفان رو به افزایش است و اگر به این گرایش پاسخ مناسبی داده نشود، بیش از پیش، زمینه القائات فرهنگی غلط فراهم می شود.
رمز تعالی در حفظ ظاهر و باطن دین است و تنها در این صورت است که حق دین داری ادا می شود و دیگر شاهد قضاوت نادرست و سردرگمی کسانی نخواهیم بود که به همه ابعاد دین نیاز دارند؛ اما معرفی ناقص آن (فقط با بعد شریعت) آن ها را دچار روزمرگی یا وازدگی و تقویت روحیه دین گریزی کرده است .

همشهری آنلاین- محمدعلی طاهری